فقه: زکات، جلسه 68: سه‌شنبه 28/10/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد آیۀ شریفۀ «**خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها**» صحبت می‌کردیم. عرض کردم در مورد این آیه، این که این آیه در کجا نازل شده در تفسیر علی بن ابراهیم می‌گوید دربارۀ ابی لبابه نازل شده در قضیۀ بنی قریضه. که در مجموع البیان هم همین را از امام باقر علیه السلام نقل کرده.

در عوالی اللئالی این را در مورد الثلاثة الذین تخلفوا فی غزوة التبوک. در ماجرای تبوک سه نفر تخلّف کردند. و الثلاثة الذین خلّفوا در همین سورۀ توبه آمده، که اینها آمدند گفتند خذ من اموالهم صدقة یا رسول الله و تصدّق بها و طهّرنا من الذنوب فقال علیه السلام ما امرت عن آخذ من اموالهم شیئاً فنزل خذ من اموالهم صدقة و اخذ منهم الزکاة المقرّرة شرعاً. خب این هم این آیه.

ولی عمده یک روایتی هست که در این روایت، روایت صحیح السندی هست از عبد الله بن سنان که در این باب زکات جامع الاحادیث اوّلین روایت این کتاب الزکاة هست.

عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد و احمد بن محمد جمیعاً عن ابن محبوب. خب در فقیه هم با رواه عن حسن بن محبوب سند شروع می‌شود.

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَمَّا أُنْزِلَتْ آيَةُ الزَّكَاةِ» یا لما انزل الله الیه آیة الزکاة «خُذْ مِنْ أَمْوٰالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهٰا[[1]](#footnote-1) فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ[[2]](#footnote-2) فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ فَرَضَ[[3]](#footnote-3) الصَّدَقَةَ مِنَ الْإِبِلِ وَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ فَنَادَى فِيهِمْ بِذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ عَفَا لَهُمْ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ لَمْ يَفْرِضْ لِشَيْ‌ءٍ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى حَالَ عَلَيْهِمُ الْحَوْلُ مِنْ قَابِلٍ فَصَامُوا وَ أَفْطَرُوا فَأَمَرَ[[4]](#footnote-4) مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي الْمُسْلِمِينَ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَكُّوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلْ صَلَاتُكُمْ قَالَ ثُمَّ وَجَّهَ عُمَّالَ الصَّدَقَةِ وَ عُمَّالَ الطَّسُوقِ.»

طسوق یعنی مالیات زمین.

ما عرض کردیم که خود آیۀ شریفۀ خذ من اموالهم صدقة ظاهرش این است که این برگشت می‌کند به آخرون آن آخرین قطعه‌ای که در این آیه وارد شده.

«**وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ (102) خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً**»

در ادامۀ این هست، ظاهرش این است که به همین «**وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ**» برمی‌گردد و مراد از تطهیر هم تطهیر از ذنب است و تزکیۀ از ذنب است.

اما در این روایت خذ من اموالهم و بنابراین در مورد یتیم و فقیر و اینها شامل نمی‌شود.

این روایت تفسیر دیگری بر آیه ذکر کرده و شأن نزول دیگری بر آیه ذکر کرده، البته طبق این شأن نزول هم باز مربوط به صغیر و یتیم نیست، ولی خب متفاوت هست. این را مربوط به اصل تشریع زکات دانسته.

می‌گوید: «فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ»

اوّلاً فرض علیکم دارد. فرض علیکم به خود مکلّف فرض را متعلّق کرده. زکات را بر شما فرض کرد. خب در مورد زکات این ظاهر فرض علیکم الزکاة کما فرض علیکم الصلاة این است که مراد از زکات یک عمل خارجی هست و این عمل خارجی مثل صلاة را بر عهدۀ شما گذاشتند معنایش وجوب تکلیفی است. و وجوب تکلیفی اختصاص به بالغین دارد، آن چیزی که در غیر بالغین می‌تواند مطرح باشد وجوب وضعی است، و الا وجوب تکلیفی که بالغین ندارند. و ذیلش هم ایها المسلمون زکّوا اموالکم تقبل صلاتکم ظاهرش این است که در مورد کسی هست که نمازش می‌خواهد قبول بشود و این

شاگرد: صلاة صغار هم ممکن است

استاد: نه، این ظاهرش این صلاتی هست که زمینۀ قبول و عدم قبولش وجود داشته باشد نه صلاةهای مستحبی

شاگرد: ؟؟؟ در مستحبی هم

استاد: نه، مطرح هست، نه این‌که مطرح نیست، ولی قبول غیر از صحت است، قبول کأنّ یک مقام آوردن و امثال اینها، آن هم شاید

شاگرد: فرد متعارف را مطرح است؟

استاد: بله، یعنی آن چیزش نماز واجب است، نمازهای مستحب و امثال اینها را بخواهیم بگوییم خیلی مشکل است. علاوه بر این‌که می‌گوید ثم وجّه که هیچی ندارد.

زکّوا اموالکم، این مربوط به بالغین هست، چون صغار هیچ وقت مخاطب به زکّوا اموالکم نیستند در حین صغار. اگر هم زکات واجب باشد در اموال صغیر آن کسی که مخاطب به پرداخت زکات است یا اولیاء است، یا خود صغار بعد از بلوغ. و الا در آن حال صغیر بودن مخاطب نیستند. پس بنابر این ایها المسلمون مخاطبش بالغین هستند و طبق این روایت آیۀ شریفه در مورد یتامیٰ و صغیرها و مجانین و اینها نیست.

شاگرد: عمال طسوق از اراضی صغار هم خراج می‌گرفتند.

استاد: حالا آن یک بحث دیگر است از صغار بگیرند یا نگیرند. این مربوط به خراج از اموال چیز هست حالا آنها بگیرند آن معنایش. حالا یک نکته‌ای هست بعداً عرض می‌کنم.

ولی من تصور می‌کنم که در این روایت یک اشتباهی رخ داده، لما نزلت آیة خذ من اموالهم صدقة مراد از آیۀ زکات اصلاً این آیه نبوده، بلکه مراد آیه‌ای هست که اصل زکات را واجب کرده بوده و این. حالا در توضیح این مطلب عرض بکنم این سورۀ توبه یا آخرین سوره‌ای هست که بر پیغمبر نازل شده یا ما قبل آخر است، اختلافی است که مائده آخرین سوره است، توبه بعدش است، یا توبه آخرین است مائده بعدش است. شاید مجموعاً قرائن استفاده بشود که توبه ماقبل آخر است. یک سری قرائن هست حالا بعد می‌گویم قرائنش چی است. در خود آیات سورۀ توبه هم وقتی مرور کنیم همین مطلب استفاده می‌شود که مربوط به سال‌های آخر هست. سورۀ توبه با این آیه شروع می‌شود برائةٌ من الله و رسوله یوم الحج الاکبر.

«**بَراءَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكينَ (1) فَسيحُوا فِي اْلأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّهِ وَ أَنَّ اللّهَ مُخْزِي الْكافِرينَ (2)** **وَ أَذانٌ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ اْلأَكْبَرِ أَنَّ اللّهَ بَري‏ءٌ مِنَ الْمُشْرِكينَ وَ رَسُولُهُ**»

این ۴ ماهی که اینجا مطرح هست از دهم ذی حجۀ سال نهم هجری بوده تا دهم ذی حجه محرم. محرم یکی، صفر دو تا، ربیع الاول، ربیع الثانی. تا دهم ربیع الثانی پایان این چیز دهم ربیع الثانی بود. که روایت دیگر هم به این مطلب تصریح شده و سال نهم هجری هم هست. داستان نزول برائت که پیغمبر اوّل ابوبکر را برای این می‌فرستند بعد وحی می‌رسد که لم یبلغها الا انت او رجل منک، که پیغمبر می‌گویند باید یک کسی باشد که نازل منزلۀ پیغمبر باشد که حضرت علی هست. یک سری اصلاً عرض می‌کنم مقدمه چینی‌هایی گویا بوده برای سال بعد. این سال نهم داستان غدیر و داستان آن مراسم حجة الوداع سال دهم هست و از همان قبل هِی آمادگی‌هایی بوده برای آن سال دهم. این یک.

بعد در آیۀ بیست و پنجمش: «**لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ في مَواطِنَ كَثيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ**»

داستان حنین ده شوال سال هشت است. این سوره پیداست بعد از داستان حنین است.

آیۀ ۲۸: «**إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا**» که آن هم بعد عامهم هذا باز هم اشاره همان داستان برائت هست که سال، حالا این نکته را هم بگویم، سال نهم می‌گویند در بعضی از نقل‌ها هست که می‌گویند سال نهم، این حجّ الاکبر مراد حجّ آن سال هست که خیلی حج مفصلی بوده جمعیت زیاد، چون مسلمان‌ها و کافرها و مشرکین اینها همه با هم حج انجام می‌دادند. سالی بوده که یوم الحج الاکبر را بعضی از مفسرین اینجور معنا کردند که. بعد از آن سال دیگر ممنوع شدند، مشرکون وارد مسجد حرام شدن و اینها از قرب به مسجد الحرام و ورود به مکه ممنوع شدند. این هم مربوط به همان سال نه هجرت هست.

یک تعبیری در یک آیۀ دیگر هم دارد، حالا دو تا تعبیر دیگر هم دارد و اتخذوا مسجداً ضرارا. داستان مسجد ضرار مربوط به قضیۀ تبوک است. پیغمبر موقعی که می‌خواستند تبوک بروند آنها آمدند که مسجد ضرار را تأسیس کرده بودند مربوط به قضیۀ تبوک است. پیغمبر گفتند بگذارید من بروم تبوک و برگردم که از تبوک که برمی‌گردند مسجد ضرار را، آیه نازل می‌شود در مورد مسجد ضرار که «**وَ الَّذينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرارًا**» که پیغمبر مسجد را تخریب می‌کنند. غزوۀ تبوک رجب و شعبان نه هجری است. مسجد ضرار آیۀ ۱۰۷ بود.

«**وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذينَ خُلِّفُوا**» در این آیۀ شریفه که می‌گویند ۳ نفری که در جنگ تبوک تخلف کردند که آن هم باز مربوط به همان رجب و شعبان سال ۹ هست. اینها همه‌شان کاملاً نشان می‌دهد که این آیات اواخر سال ۹ هجری نازل شده. این که عرض کردم سورۀ مائده، سورۀ مائده آیات چیز توش هست، مربوط یا ایها الرسول بلّغ ما انزل الیک من ربک، اینها مال سال ۱۰ است، این سال ۹ است. در بعضی روایات ما هم هست که سورۀ مائده آخرین سوره‌ای هست که بر پیغمبر نازل شده. البته در روایات هست آخرین چیز، بعضی‌ها هست که سورۀ نصر را می‌گوید آخرین سوره است. اگر هم نصر باشد نصر یک سورۀ کوچکی است و آن کأنّ حساب نکردند، یک حکم خاصی عمومی در سورۀ نصر نیامده به خلاف سورۀ مائده که احکام زیادی در موردش وارد شده.

علی ای تقدیر این سورۀ توبه مربوط به آخرهای زمان پیغمبر است. زکات از همان اوّل‌های چیز نازل شد، سال دوم نزول زکات هست. و آیات زیادی قبل از این آیه در مورد زکات نازل شده بوده، این آیۀ زکات. و اصلاً یک نکته‌ای بگویم تعبیر آیة الزکاة، این آیه کلمۀ زکات هم در آن مثل صدقه است. این که آیة الزکات تعبیر کردند ظاهراً ناظر به آیات دیگر است و تعبیری که در خود همین روایت هم هست ان الله فرض علیکم الزکاة کما فرض علیکم الصلاة ظاهراً اشاره به آیاتی دارد که در کنار صلاة به زکات امر شده. اوّلین سوره‌ای که در مدینه بر پیغمبر نازل شده، سورۀ بقره است. در سورۀ بقره مکرر همین آیاتی که در مورد امر به نماز و زکات کنار هم آمده وارد شده. حالا در همین من الجامع الاحادیث بخوانم. جامع آیۀ ۴۳ هست «**وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرّاكِعينَ**»

«**وَ إِذْ أَخَذْنا ميثاقَ بَني إِسْرائيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللّهَ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْسانًا وَ ذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكينِ وَ قُولُوا لِلنّاسِ حُسْنًا وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ**»

حالا آن در میثاق بنی اسرائیل ممکن است در مورد بنی اسرائیل آیۀ ۸۳.

آیۀ ۱۱۰ «**وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ ما تُقَدِّمُوا ِلأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصيرٌ**»

آیۀ ۱۷۷ «**لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ اْلآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمالَ عَلى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ وَ السّائِلينَ وَ فِي الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ**»

آیۀ ۲۷۷ «**إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ**»

که حالا آنهایی که به خصوص آیۀ چهل و سوم این سوره «**أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ**» یا ۱۱۰ که امر هست، امر به اقامۀ صلاة و امر به ایتاء زکاة و امثال اینها هست، اینها ظاهراً ناظر به این آیات هست که امر شده و این تطبیق کرده، آیة الزکاة را، آیة الصدقة که حضرت. آیة الزکاة را به این آیه خذ من اموالهم صدقة تطبیق کرده. البته در آیات مکی قرآن هم در سور مکی قرآن هم ذکری از زکات هست. من مراجعه کردم سوره‌های مکی را ببینم در آنها، یک سری سوره‌هایی، در یک سری سوره‌ها ذکری از زکات هست، ولی نه به شکل امر، مثلاً در سورۀ نحل، آیۀ ۳. که سورۀ نحل، سورۀ چهل و هشتم نزولی هست، از جهت ترتیب نزول، سورۀ چهل و هشتم است. و همچنین در لقمان آیۀ ۴ که لقمان سورۀ ۵۷ به ترتیب نزول است.

الذین یقیمون الصلاة فیوتون الزکات و هم بالأخرة هم یوقنون. اینها امر نیست. زکاة از قبل آن هم به معنای صدقه مستحبی اعطاء کردن مستحب بوده. ولی این‌که به عنوان یک فریضۀ واجب نبوده.

شاگرد: در کنار یقین به آخرت و نماز و اینها؟

استاد: نه آن چیزی ندارد حالا کنار آن باشد، آن حتماً باید چیز باشد؟ حکم واحد داشته باشد؟ نه چیزهایی هست که مقامات انسان را بالا می‌برد، بعضی چیزهایش واجب است، بعضی چیزهایش مستحب است.

در سورة فصّلت که سورۀ شصت و یکم به ترتیب نزول هست.

«**الَّذينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِاْلآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ**» وارد شده.

این الذین، فویل للمشرکین ظاهراً هست.

«**وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكينَ (6) الَّذينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِاْلآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ (7)**»

سورۀ فصلت، آیۀ ۷ که این وارد شده.

اینجا در موردش یک نکاتی هست اصلاً زکات چی است؟ آیا این زکات اصطلاحی است یا کل عمل صالح است امثال اینها، در تفسیر جامع البیان طبری، جلد ۲۴، صفحۀ ۶۰ مراجعه کنید یک اختلافی آنجا هست که اصلاً مراد از زکات اینجا چی است؟ حالا من به آن جهاتش کار ندارم که آن مراد از زکات آیا اصلاً انفاق مالی است یا مطلق عمل صالح است؟ اگر هم انفاق مالی باشد یک توضیحی فرّاء دارد. فرّاء در معانی القرآن فرّاء جلد ۳، صفحۀ ۱۲، می‌گوید الزکاة فی هذا الموضع انّ قریشاً کانت تطعم الحاج و تفقیهم ۲۱:۴۵ فحرموا ذلک من آمن بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم فنزل هذا فیهم. یک تحریمی افرادی که به پیغمبر ایمان می‌آوردند از این اطعام عمومی که داشتند لا یوتون الزکاة اشاره به این، بنابر نقل فرّاء اشاره به این است، اینها ربطی به صدقۀ زکات واجب و امثال اینها ندارد.

همچنین در سورۀ مؤمنون. سورۀ هفتاد و چهارم به ترتیب نزول است. جزء «**قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ**» تا می‌آید «**وَ الَّذينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ**». «**وَ الَّذينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ**» اوّلاً یک بحثی اینجا در مورد این وجود دارد که این مراد از این زکات چی است؟ بعضی‌ها حالا من عبارتش را از تفسیر کبیر طبرانی بخوانم، و الذین هم للزکاة فاعلون در تفسیر کبیر طبرانی، جلد ۴، صفحۀ ۳۶۲ می‌گوید قال ابن عباس یعنی به الصدقة الواجبة و قیل معناه الذین هم للعمل صالح فاعلون و یدخل فی هذا کل فعلٍ یذکر به الانسان. هر کاری که انسان به وسیلۀ آن نامدار می‌شود. نام انسان را زنده می‌کند. و یحمل علیه

شاگرد: «**وَ الَّذينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ**»

استاد: حالا صبر کنید. کما یقال ما اعطی الله احداً نعمةً الا اوجب علیه فیها زکاة و زکاة العلم نشره و تعلیمه و زکاة الجاه اعانة الملحوف. البته ظاهراً زکات به معنای انفاق مالی است و اینها هم از باب تنزیل است، کأنّ همۀ اینها یک نحو انفاق مالی است. زکاة العلم نشره کأنّ وقتی یک شخصی مال خودش را دارد عطا می‌کند این هم به منزلۀ این است که یک مالی که دارد، دارد به دیگری عطا می‌کند، زکات الجاه اعانة الملحوف و امثال اینها، زکات به معنای حقیقی‌اش اعطاء المال است، ولی این که این اعطاء المال، اعطاء المال واجب باشد معلوم نیست. مهم این قضیه است که اینها معلوم نیست اعطاء مال واجب باشد، امثال اینها. خب از روایات هم استفاده می‌شود، از جاهای دیگر هم استفاده می‌شود که وجوب زکات در مدینه بوده، سال دوم هجرت بوده، بعد از صلاة. اوّلین تکلیفی که واجب می‌شود صلاة بوده، بعدش زکات بوده، بعدش صوم بوده. آن روایتی هم که خواندم بگذارید یک توضیحی بدهم، ظاهراً در سال دوم که زکات واجب می‌شود در رمضانش زکات واجب می‌شود، سال بعدش صوم انجام، صاموا، و چیز مربوط به سال سوم است، سال سوم رمضانش صوم واجب شده بوده، پیغمبر در خود ماه رمضان هم، خب به هر حال روزه بودند و امثال اینها امکان عملیاتی کردن اخذ زکات و اینها نبوده، بعد از رمضان سال بعد که یک مقداری، یک مقداری از سال هم گذشته بوده پیغمبر عمّال صدقه را می‌فرستد برای جمع کردن زکوات و اینها. این آیات تا اینجاها این آیات هیچکدامش امر هم اصلاً نداشتند که ما بگوییم امر ظاهرش وجوب است. تنها یک چیزی است که ممکن است توهم بشود که در سورۀ مکی وارد شده، در سورۀ مزمّل هست.

«**وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَقْرِضُوا اللّهَ قَرْضًا حَسَنًا**» آیۀ ۲۰ سورۀ مزمل.

ولی یک نکته‌ای اینجا گاهی اوقات غفلت می‌شود، یک سوره‌ای که مکی هست گاهی اوقات یک آیه‌اش مدنی است. سورۀ مزمّل مکی است ولی این یک آیه‌اش مدنی است. هم در نقلیات چیز وجود دارد که این آیه مدنی است، هم خود مضمونش هم مشخص است که مدنی است، حالا من این را بخوانم. سورۀ مزمّل یک دستوری داشته، این دستور نسخ شده، این آیه ناسخ آن دستوری هست که در اوّل سورۀ مزمّل وارد شده. این منسوخ و ناسخ را در کنار هم گذاشتند که مشخص بشود که آن آیه نسخ شده و این. سورۀ مزمّل شروعش این هست

«**يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ (1) قُمِ اللَّيْلَ إِلاّ قَليلاً (2) نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَليلاً (3)**»

یک توضیحی در مورد همین اوّل آیه بگویم، فکر کنم در همین درس هم گفتم که کلمۀ لیلْ اسم جنس جمعی است، با لیلِ فرق دارد. «**قُمِ اللَّيْلَ إِلاّ قَليلاً**» یعنی شب‌ها را، شب‌ها را به عبادت بپرداز الا قلیلا. یعنی پیغمبر مأمور بوده واجب بوده برایش تهجد شبانه، مگر در الا قلیلا. احتمالاً مثلاً می‌شده بیماری‌ای پیش می‌آمده، امثال اینها که به هر حال امکان تهجد شبانه نبوده دیگر الا قلیلاً ناظر به آن شب است.

شاگرد: قلیلی از شب نبوده، قلیلی از کل شب است.

استاد: قلیلی از کل شب‌ها. «**قُمِ اللَّيْلَ إِلاّ قَليلاً**» یعنی شب‌ها را به نماز بپرداز چون یک اشکالی در این آیه شده که نصفه او انقص منه قلیلا خیال کردند عطف بیان از قلیلا است. گفتند این آیه می‌گوید که شب را مگر کمی از آن را به عبادت بپرداز «**نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَليلاً**»، خب نصف یا یک کمی کمتر از نصف قلیلی از شب نیست که. فرض کنید قلیلی از شب مثلاً ۱۲ ساعت باشد، قلیلش می‌شود ۲ ساعت. اما ۱۲ ساعت شبانه، ۶ ساعت باشد، می‌گوید ۶ ساعت یا یک کمی کمتر از ۶ ساعت، این‌که قلیلی از شب حساب نمی‌شود. این اشتباه کردند خیال کردند نصفه او انقص منه قلیلا عطف بیان از قلیلاً است. نه این نصفه او انقص منه قلیلا ظرف دیگری هست. یکی این که زمان این به پا داشتن شب و تهجد کی است؟ می‌گوید شب‌ها، مگر برخی از شب‌ها شما موظفید. حالا چقدر از شب را؟ نصف شب؟ یا او انقص منه قلیلا؟ اسم جنس جمعی مفهومی هست که، این را توجه بفرمایید اسم جنس جمعی هم بر مفرد اطلاق می‌شود هم بر جمع. خب این در واقع یک اطلاق افرادی دارد، یک اطلاق اجزایی دارد. می‌گویند شب‌ها را به عبادت بپرداز. شب‌ها یک اطلاق افرادی دارد که مثلاً در سال ۱۳۶۵ شب وجود دارد. یا سال قمری، ۳۵۴ یا ۳۵۵ شب وجود دارد. یک اطلاق اجزایی دارد. شب یک مقدار ساعت دارد دیگر. این نصفه او انقص منه قلیلاً تقیید اطلاق اجزایی‌اش است. الا قلیلاً استثناء از اطلاق افرادی‌اش است. اینها قاتی شده و اینها آیه را توجه نکردند.

«**أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتيلاً**»

خب این آیۀ شریفه. در پایان آن سوره می‌گوید: «**إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذينَ مَعَكَ**»

خداوند می‌داند که تو کمتر از، یعنی نزدیک به دو سوم شب یا نصف. این «**مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ**» این مراد چی است؟ مراد همان اطلاق افرادی است؟ اطلاق. آن یک مقدار باید این را تأمل کرد که مراد چی است؟ به احتمال زیاد مراد از ثلثی اللیل یعنی دو سوم اجزاء شب هست. یا نصف شب او ثلثه. حالا آن را من خیلی به آن جهتش کار ندارم.

در ادامه آیه دارد که: «**وَ اللّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ**» خدا می‌داند که شما نمی‌توانید شب را اندازه‌گیری کنید. می‌گویند قبلاً موظف بودند پیغمبر و اصحاب پیغمبر به این‌که حدود نصف شب را به عبادت بپردازند. می‌گویند این نسخ شده و در مورد شخص پیغمبر باقی مانده، یعنی پیغمبر موظف به همان اوّل آیه هم که هست آن در مورد شخص پیغمبر هست. آن حکمی که در مورد پیغمبر بوده، حالا به قرینۀ خارجیه‌ای بوده در مورد اصحاب پیغمبر هم جاری بوده. ولی در مورد اصحاب پیغمبر آن حکم نسخ شده و شخص پیغمبر آن حکم برایش باقی مانده.

«**عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضى وَ آخَرُونَ**»

خداوند می‌داند که بعضی از شما ممکن است مریض باشید به خاطر مرض نتوانید این کار را انجام بدهید.

«**وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي اْلأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللّهِ**»

بعضی‌هایتان برای تجارت خارج می‌شوید. آن زمان‌های قدیم هم به علت گرمی هوا و اینها خیلی وقت‌ها تجارت‌ها شبانه انجام می‌شده. یا شبانه انجام می‌شده یا روزها اگر هم تجارت می‌کردند دیگر شب خسته بودند، توان این‌که شب را بیدار بمانند نداشتند.

«**وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ في سَبيلِ اللّهِ**»

بحث قتال مطرح است. قتال مربوط به آیات مدنی است. در این المعجم فی فقه لغة القرآن هم دیدم توجه به این مطلب کرده بود. جلد ۲، صفحۀ ۸۹۸ می‌گوید و فیها ذکر القتال و هو خاص بالتشریع المدنی و هذا دلیل علی انها. نوشتند نزلت المدینة بعد بالمدینة. این چیز برنامۀ کامپیوتری بود ولی این «ب»یش افتاده. انها نزلت بالمدینة.

«**فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَقْرِضُوا اللّهَ قَرْضًا حَسَنًا**»

می‌گوید شما دیگر موظف به نماز شب نیستید. همان نمازتان را بخوانید، روزه‌تان را هم بگیرید «**وَ أَقْرِضُوا اللّهَ قَرْضًا حَسَنًا**»، شاید آن هم یک جنبۀ استحبابی داشته باشد، قرضاً حسنا اشاره به استحباب قضیه باشد. می‌گوید شما دیگر مکلّف به آن نماز شبی که قبلاً مکلّف بودید نیستید، خدا به خاطر دشواری‌هایی که برای انجام این وظیفه برای شما بوده این را از شما تخفیف قائل شده و بر شخص پیغمبر نماز شب وجوبش باقی مانده، بر امت پیغمبر این وجوبش از بین رفته.

یک نکتۀ دیگری هم عرض بکنم، ببینید آیات مکی معمولا کوتاه کوتاه هستند. آیات مدنی طولانی هستند. البته معمولاً، چون دیدم عبد العلی بازرگان یک کتاب نوشته این را به عنوان یک اصل دائمی گرفته. یک استنتاج، یک نقشه‌هایی کشیده و چیزهایی کشیده در مورد تکامل تدریجی نزول وحی، الآن اسمش یادم نیست، در مورد، بعد چیزهایی دارد، نوعاً کوتاه کوتاه است. اینجور که ما اگر یک دلیل داشته باشیم که یک آیه بلند مثلاً مکی است، یا یک آیۀ کوتاه مدنی ما می‌پذیریم، ولی معمولاً آیات مکی کوتاه است، آیات مدنی طولانی است. در همین سوره ببینید، این سوره در ۱۳ سطر ۱۹ آیه آمده، یعنی هر آیه در یک چیزی حدود دو سوم سطر تقریباً آمده. آیۀ بیستم که آیۀ مورد نظر ما هست ۷ سطر است، تقریباً ۱۰ برابر آیات قبلی است. آیات قبلی تقریباً هفت دهم اگر در نظر بگیریم این آیه هفت سطر است، تقریباً ده برابر، اصلاً ساختار آیه با ساختار بقیۀ آیات سوره فرق دارد. هم مضمونش، هم ساختارش هم نقل‌های خارجی. این را در ناسخ و منسوخ ابی عبید قاسم بن سلّام که متوفای ۲۲۴ هست صفحۀ ۲۵۶. و همچنین ناسخ و منسوخ نحّاس، متوفای ۳۳۸، صفحۀ ۲۵۴. یک روایتی از ابن عباس نقل می‌کند عن ابن عباس فی قوله یا ایها المزمّل تا و رتّل القرآن ترتیلا آن را ذکر کرده، یا ایها المزمّل قم اللیل الا قلیلا را آورده تا و رتّل القرآن ترتیلا، می‌گوید قال لما قدم النبی صلی الله علیه و آله و سلم المدینة نسختها ان ربک یعلم انه تقوم، می‌گوید این آیۀ اوّل را آن آیۀ پایانی، بعد از این‌که پیغمبر به مدینه لما قدم النبی المدینة، عرض کردم آن آیۀ اوّل ولو خطاب به پیغمبر است ولی گویا خصوصیت نمی‌فهمیدند. از باب این‌که خطاب به پیغمبر است ولی تکلیفش عام بوده، می‌گوید نسخ هست، و الا ظاهر آیه که خطاب به پیغمبرش که نسخ نشده. آن از باب مثلاً الغاء خصوصیت می‌کردند، چی بوده پیغمبر خودشان فرموده بودند هر چی بوده این آیه ظاهراً یک تکلیف عامی بوده، نسخ به اعتبار آن الغاء خصوصیتی هست که از آیه می‌شده و اصحاب پیغمبر هم مأمور به جا آوردن این تکلیف بودند. فلما قدم النبی المدینة. این مربوط به مدینه بوده. عرض کردم هم ساختار آیه همین مطلب را می‌رساند هم مضمون آیه همین مطلب را می‌رساند، هم نقل خارجی همۀ اینها می‌رساند که این مربوط به مدینه است. این مربوط به مدینه، و اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة اینها مربوط به مدینه است، این مکی نیست، ولو سورۀ مزمّل مکی است این آیه‌اش مدنی است. در مکه ما هیچ امر به اعطاء زکات نداریم. امرهای اعطای به زکات از سورۀ بقره شروع می‌شوند که مدنی هست، اوّلین سوره‌ای که در مدینه نازل شده سورۀ بقره است و این آیۀ زکات ناظر به آیات سورۀ بقره است، آیة الزکاة که با اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة و امثال اینها همراه است. این حالا در مورد این خذ من اموالهم صدقة دو تا احتمال هست. بعضی نقل‌ها این هست که در واقع وقتی آن کسی که شأن، آیه در موردش نازل شده اموال را نزد پیغمبر بردند، پیغمبر یک سوم اموالشان را گرفت بعد از نزول آن آیه. یک سوم اموال اینها را به عنوان صدقه گرفت. خذ من اموالهم صدقه یک صدقۀ مستحبی است. یک صدقۀ مستحبی هست که به درخواست خود آنها برای توبه نسبت به آن گناهانی که مرتکب شده بودند انجام شده. این یک نقل.

یک نقل دیگر این هست که نه همان صدقۀ واجبشان را پیغمبر گرفتند. گفتند همان صدقۀ واجب این تأثیر را دارد که آن گناهان شما را می‌آمرزد. علی ای تقدیر مربوط به گناهان است، مربوط به گناهان هست و امثال اینها.

خب اینجا آقای روحانی و بعد از آن آسید محمود هاشمی این دو بزرگوار که خدا رحمتشان کند خواستند بگویند این آیه عمومیت دارد، یتیم را هم می‌گیرد. حالا منهای این‌که اصلا توجه به شأن نزول و این آیات قبل و آیات بعد اینها اصلاً نکردند که اصلاً لطیف نیست و مناسب است که اینها را به هر حال هم کلمات مفسرین، کلمات خود قبل و بعد آیه، روایات، امثال اینها، این بحث‌هایش بشود همینجوری نباید آیات قرآن را ما باهاش برخورد کنیم، حالا

شاگرد: در مورد روایت کافی فرمودید که آیه انگار

استاد: اشتباه نقل شده. آیة الزکاة، این را عبد الله بن سنان چیز کرده. امام فرموده لما نزلت آیة الزکاة. آیة الزکاة‌را نقل به معنا کرده، آیه‌اش را آورده، در حالی که آیة الزکاة این آیه اصلاً نیست، آیۀ سورۀ بقره بوده، اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة بوده که تشریع زکات با آنها بوده. این حالا چه مربوط به این باشد که یک زکات مستحبی را خداوند دستور داده که از این، این مربوط به زکات مستحبی بوده خذ من اموالهم صدقة برای تطهیر و این‌که از آن گناهی که مرتکب شدند خداوند پاک بکند. یا می‌خواهد بگوید همان زکات واجب باعث تطهیر می‌شود. حالا این را هم قبل از این من این را بگویم این را بعداً تکمیل می‌کند این بحث را. یک روایتی اینجا هست در همین تفسیر نور الثقلین هم این روایت را آورده، این روایت ممکن است کسی تصور بکند که مثلاً ازش، از این دو تا معنایی که کردم یکی از این دو تا معنا را متعین کند، ولی به نظر می‌رسد که این روایت نکته‌ای که در این روایت دارد چیز دیگر است و این روایت به درد این بحث ما نمی‌خورد.

روایت صحیحۀ علی بن مهزیار هست، علی بن مهزیار قال کتب الیه ابو جعفر علیه السلام. این کتب الیه ابو جعفر، این‌که مراد از الیه کی است و اینها، این بحث مفصلی دارد در کتاب الخمس باید به آن پرداخته بشود، من هم در بعضی چیزها مفصل در مورد این بحث کردم، حالا نمی‌خواهم وارد آن بحث‌های سندی‌اش و بحث‌های مرجع ضمیر این الیه بشوم. در توضیح الاسناد المشکله به این بحثش را من آوردم.

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ قَرَأْتُ أَنَا كِتَابَهُ إِلَيْهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ الَّذِي أَوْجَبْتُ فِي سَنَتِي هَذِهِ وَ هَذِهِ سَنَةُ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ فَقَطْ» من در سال ۲۲۰

«فَقَطْ لِمَعْنًى مِنَ الْمَعَانِي أَكْرَهُ تَفْسِيرَ الْمَعْنَى كُلِّهِ خَوْفاً مِنَ الِانْتِشَارِ وَ سَأُفَسِّرُ لَكَ بَعْضَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ مَوَالِيَّ أَسْأَلُ اللَّهَ صَلَاحَهُمْ أَوْ بَعْضَهُمْ قَصَّرُوا فِيمَا وجبُ عَلَيْهِمْ فَعَلِمْتُ ذَلِكَ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُطَهِّرَهُمْ وَ أُزَكِّيَهُمْ بِمَا فَعَلْتُ فِي عَامِي هَذَا مِنْ أَمْرِ الْخُمُسِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى خُذْ مِنْ أَمْوٰالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهٰا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلٰاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.» تا آخر این آیه را آوردند.

این‌که حضرت این آیه را آوردند این آیه اصلاً ربط مستقیم به فعل حضرت ندارد. حضرت یک خمس خاصی را در آن سال یک خمسی که نمی‌دانم یک دوازدهم است، چی است، آن الآن ادامۀ روایت توضیح داده که خمس چه شکلی است. یک خمس مخصوصی را فقط برای سال ۲۲۰ هم. آن یک سالی هست که حاج آقا می‌فرمودند سال ۲۲۰ هم سالی هست که امام جواد علیه السلام از دنیا رفته، این‌که گفته «أَكْرَهُ تَفْسِيرَ الْمَعْنَى كُلِّهِ خَوْفاً مِنَ الِانْتِشَارِ» ظاهراً اشاره به مرگ خودشان است. که حضرت گفت چون آخرین سال حیاتشان بوده این یک نوع اخبار وفات حضرت بوده ولی حضرت نخواستند این را چیز بکنند. این که فی سنة هذه چون دیگر بعد از او حضرت حیات نداشتند.

غرضم این هست که یک خمس خاصی را با یک چیزهای مخصوص که در ادامۀ روایت وارد شده که نمی‌دانم یک دوازدهم در بعضی موارد، خیلی خصوصیات خاصی است. می‌گوید حضرت می‌فرماید من که این کار را کردم به خاطر این است که شما را تطهیر کنم. نگویید امور مالی مگر تطهیر نفس می‌آورد؟ می‌گوید بله، آیۀ قرآن، در مورد زکات، زکات تطهیر نفس می‌آورد. یک کسی را که می‌خواهند پاکش کنند از گناه، از آلودگی‌ها از گناه آن را پاک کنند این صدقه می‌گیرند، آیۀ قرآن خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها، امثال اینها. این در مقام بیان این نیست که آن خمسی که حضرت اینجا جعل کردند مصداق آیه است. حالا آن آیه مراد خمس اصطلاحی است، خمس نمی‌دانم، زکات واجبه است، زکات مستحبه است چی است به آن جهاتش حضرت کار ندارد. بحث سر این است که اعطاء مال می‌تواند مایۀ تطهیر انسان باشد. کسی که گناهی مرتکب شده باشد می‌تواند گناه را تطهیر کند. ببینید نمونه‌اش آیۀ قرآن وجود دارد. این است که این قرائت آیۀ قرآن در این که این آیه معنایش چی است هیچ کمک نمی‌کند، این مقدار که صریح آیه هست که تطهیر انسان حاصل می‌شود و تزکیۀ انسان به وسیلۀ این پرداخت حاصل می‌شود به آن تکه‌اش امام تمسک می‌کنند که آنش واضح است دیگر، آنش دیگر نیازی نیست که امام چیزی فرموده باشد.

شاگرد: جملۀ حضرت بعد آیه همان زکات واجب است. بعد از همین آیه ادامه می‌فرماید که «وَ لَمْ أُوجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ وَ لَا أُوجِبُ عَلَيْهِمْ إِلَّا الزَّكَاةَ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ»

استاد: نه، می‌گوید که غیر از این خمس چیز دیگری واجب نمی‌کنم مگر زکات را. این خمس را که واجب کردم به خاطر این آیه است. این حرف دیگری است. آن خمس را می‌گوید من برای چی این خمس را واجب کردم، می‌گوید غیر از خمس چیز دیگری من واجب نمی‌کنم. آن چیزی که خداوند در قرآن واجب کرده آن حرف دیگر است.

شاگرد: منظور این آیه نیست؟

استاد: نه، منظور اصلاً این آیه نیست، بحث سر این است، می‌گوید من چرا این خمس را واجب کردم؟ چون آنها کوتاهی کردند موالی من و گناه مرتکب شدند، قصّروا، تقصیر دارند برای این‌که این تقصیرشان را پوشش بدهند این خمس را واجب کردند. خب سؤال این هست که خب خمس را واجب کردید، این خمس چه ربطی دارد به این‌که انسان را تطهیر کند؟ خب آیۀ قرآن داریم دیگر. در آیۀ قرآن زکات را که یک اعطاء مالی هست وسیلۀ تطهیر النفس و تزکیة النفس قرار داده. خب این هم مثل همان. بنابراین مشکل خاصی در اینجا،

«فَعَلِمْتُ ذَلِكَ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُطَهِّرَهُمْ وَ أُزَكِّيَهُمْ بِمَا فَعَلْتُ فِي عَامِي هَذَا مِنْ أَمْرِ الْخُمُسِ» من برای تطهیر. چون می‌خواهم تطهیرشان کنم و تزکیه‌شان کنم با این خمسی که انجام دادم. آیۀ قرآن هم می‌گوید زکات تطهیر می‌آورد.

شاگرد: مثلاً در باب ؟؟؟ ۴۹:۰۴ امام داریم من زعم ان الامام یحتاج الی انما الناس یحتاجون ان ؟؟؟ خذ من اموالهم صدقة

استاد: بله. اینها هم ناظر است. حالا این، در مورد زکات یک، آن توهم نمی‌رفته به دلیل این‌که زکات مصرفش خود امام نبودند، یا پیغمبر نبودند. ولی در مورد خمس چون خمس مصرفش خود امام یا پیغمبر بودند این توهم می‌شده کأنّ اینها برای خودشان. می‌گوید این هدف از زکات و هدف از خمس اصلش تطهیر نفس است. تطهیر نفس انسان‌ها و امثال اینها. بنابراین، اینها ربطی به این بحث این‌که آیۀ شریفه مراد از خذ من اموالهم صدقةً چی است و هیچ ربطی به آن بحث‌ها ندارد. خب این بحث دیگر گذشت، یک مکملی دارد این را فردا توضیح می‌دهم و کلام آقای روحانی، کلام آقای هاشمی را ملاحظه بفرمایید اینها و بعداً ادامۀ بحث را ادامه خواهیم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. نسخه کافی در نرم افزار جامع فقه ۲.۵ عبارت [وَ أُنْزِلَتْ] دارد. [↑](#footnote-ref-1)
2. استاد عبارت [تبارک و تعالی قد] بیان می‌کنند که در نسخه کافی نرم افزار جامع فقه ۲.۵ نیست. [↑](#footnote-ref-2)
3. استاد عبارت [علیهم] بیان می‌کنند که در نسخه کافی نرم افزار جامع فقه ۲.۵ نیست. [↑](#footnote-ref-3)
4. استاد عبارت [علیه و آله السلام] بیان می‌کنند که در نسخه کافی نرم افزار جامع فقه ۲.۵ نیست. [↑](#footnote-ref-4)